

درس چهارصد و سی و ششم

بحث در رابطی نبودن عدم (۵)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

تتمه‌ای که مرحوم آخوند در اینجا ذکر می‌کند و اشکالاتی که بر این مسئله وارد می‌شود، مرحوم علامه بعضی از آن را در حاشیه ذکر کرده‌اند و بعضی را هم را ذکر نکرده‌اند و چون مبنای مرحوم علامه با مبنای مرحوم آخوند یکی است طبعاً از این نقطه نظر اشکالی بر ایشان وارد نکرده‌اند و إن شاء الله اشکال این مسئله را بعداً بیان می‌کنیم اما فعلاً یک بحث کلی راجع به قضایا و مسائلی که در این مدت بوده است را مطرح می‌کنیم.

یکی بودن مفاد در قضایای سالبه

تتمه‌ای که مرحوم آخوند می‌فرمایند این است که براساس مطالبی که در گذشته عرض شد، مسئله سلب، به سلب نسبت می‌خورد؛ در واقع در قضیه سالبه چه سالبه ضروریه مثل: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِكَاتِبٍ بِالضَّرُورَةِ** یا در قضیه سالبه‌ای که ضروره است مانند: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِحَجْرٍ بِالضَّرُورَةِ**، اختلاف در این دو قضیه مشخص است. قضیه سالبه ضروریه قضیه‌ای است که ضرورت به سلب می‌خورد ولی قضیه سالبه ضروره قضیه‌ای است که ضرورت برداشته می‌شود و سلب به ضرورت می‌خورد نه اینکه ضرورت به سلب بخورد. در قضیه اول؛ سالبه‌ای که ضرورت است، ضرورت به سلب می‌خورد ولی در قضیه دوم که سالبه ضرورت است، آنجایی است که سلب به ضرورت می‌خورد. بنا بر فرمایش مرحوم آخوند مطلقاً در هر قضیه سالبه‌ای چه سلب به ضرورت بخورد یا ضرورت به سلب بخورد، در همه اینها مفاد یکی است و آن انتفاء نسبت بین محمول و موضوع است.

بنابراین برگشت قضیه ما در سالبه ضروریه به قضیه امتناع در وجود است. وقتی که می‌گوییم: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِحَجْرٍ بِالضَّرُورَةِ**، معنایش این است که حجریت برای انسان ممتنع است چه اینکه بگوییم: **الْإِنْسَانُ لَيْسَ بِحَجْرٍ بِالضَّرُورَةِ** یا بگوییم: **الْإِنْسَانُ مُمْتَنِعٌ الْحَجْرِيَّةُ**، یعنی قضیه را به عنوان موجهه بیاوریم که معدوله المحمول باشد یعنی لا حجریت برای انسان ثابت است و امتناع به همان حجریت برمی‌گردد.

عدم وجود نسبت در قضیه سالبه براساس مبنای مرحوم آخوند

بنابراین در مبنای مرحوم آخوند چون در قضیه سالبه، نسبت وجود ندارد و نسبت آن همان نسبت قضیه موجهه است، در واقع سلب نسبت می‌کند نه اینکه ایجاد نسبت عدمیه کند. لذا ایشان می‌فرمایند: نسبت در قضیه سالبه ما همان نسبت در قضیه موجهه است و تفاوتی ندارد. سالبه مانند متأخرین ایجاد نسبت نمی‌کند، متقدمین و من جمله خود مرحوم آخوند می‌فرمایند: در اینجا سلب نسبت است پس ما یک نسبت بیشتر نداریم و **و هی الذی فی القضية الموجبة**. در قضیه موجهه این نسبت **بحیالها** باقی است و در قضیه سالبه این نسبت سلب می‌شود نه اینکه در قضیه سالبه نسبت ایجاد می‌شود که عبارت از همان عدم نسبت است.

بنابراین در مفاد کلام ایشان بین قضیه سالبه ضروریه، سالبه‌ای که ضروریه است و قضیه سالبه ضروریه که سلب ضروره می‌کند فرقی نیست. بین قضیه دائمه‌ای که سالبه است و قضیه سلب دائمه فرقی نیست و همین‌طور از این نقطه نظر بین مسئله **الإنسان مُمتنع الحجرية و الإنسان لیس بحجر** تفاوتی وجود ندارد.

البته ایشان می‌فرمایند: این مطلب براساس آنچه در حکمت عامه وجود دارد و قدماء به این مسئله معتقد هستند که در عدم، سلب و نسبت وجود ندارد نیست لذا در قضیه ما فرق نیست بلکه براساس آن کیفیتی است که ما آن را تنقیح کردیم و این مطلب را به خودشان نسبت می‌دهند که در حکمت ما بحث بر سر این نیست که در قضیه نسبتی وجود ندارد و لذا فرقی نمی‌کند چه سالبه ضروریه باشد یا ضروریه سالبه باشد؛ یعنی سالبه به او نسبت داده شده باشد و تفاوت این مسئله در خارج به **زید لیس بکاتب** می‌آید که البته إن شاء الله این مطالب و مسائل و اشکالاتی که بر آن بار می‌شود را در جلسه بعد عرض می‌کنیم و اختلافاتی در اینجا وجود دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد. گرچه مرحوم علامه این مطالب را به اوهام و خبط ذهنی نسبت می‌دهند اما علی‌کل حال نمی‌توانیم از این مسائل صرف نظر کنیم.

وجود دو نسبت در قضیه سالبه در کلام حکماء متأخرین

اما در کلام مرحوم آخوند مسئله نسبت در قضیه سالبه وجود دارد متها سالبه سلب نسبت می‌کند و نسبت را برمی‌دارد نه اینکه ایجاد نسبت سالبه می‌کند، این دو مطلب است. یک وقت می‌گوییم: در قضیه سالبه مانند [گفتار] حکماء متأخرین دو نسبت داریم؛ یک نسبت در قضیه موجهه داریم که این نسبت ایجابیه است که در آنجا وجود جنبه رابطی بین محمول و موضوع دارد. یک نسبت در قضیه سالبه داریم که اصلاً ارتباطی به قضیه موجهه ندارد؛ در قضیه موجهه نسبت ما یک چیز و در قضیه سالبه نسبت چیز دیگری است. در قضیه موجهه نسبت ما ربط بین موضوع و محمول است و در قضیه سالبه نسبت ایجاد سلب بین موضوع و محمول است همان‌طور که متأخرین قائل به این مسئله هستند و ما هم نسبت به این مسئله معتقد هستیم.

یعنی در قضیه سالبه متکلم ایجاد می کند متنها آن ایجاد در عالم اعتبار یک وقتی به ثبوت برمی گردد و یک وقت آن ایجاد به نفی برمی گردد. یک وقت می خواهیم محمولی را به عنوان ثبوتی بر موضوع حمل کنیم و یک وقت نه، می خواهیم یک عدم را حمل کنیم نه اینکه منظور من صرف العدم است، منظور حمل عدم و سلب است نه اینکه می خواهیم از اول بگوییم که این محمول از این [موضوع] منتفی است و این دو مطلب است. یک وقت می خواهیم بگوییم که این موضوع محمول را ندارد حالا هر چه دارد به من مربوط نیست، محمول را ندارد. یک وقت نه، نظر من روی عدم است یعنی مسئله به تقابل عدم و ملکه برمی گردد! این موضوع، قابلیت برای وجود را ندارد بلکه باید عدم بر او حمل شود و منظور متکلم در اینجا این است که می گوید: این موضوع شأنت برای وجود را ندارد و به جای او الآن عدم است مانند عمی و بصر. این همان نکته ای است که إن شاء الله جلسه بعد بیشتر راجع به آن تذکر می دهیم.

نظر متأخرین در قضیه سالبه

بنابراین مطلبی که متأخرین به آن قائل هستند این است که در قضیه سالبه، متکلم در مقام ایجاد عدم در عالم اعتبار است و می خواهد عدم را بین محمول و موضوع ایجاد کند. وقتی می گوید: **الإنسانُ لیسَ بِحَجْرٍ بِالضَّرورةِ**، منظور متکلم این بیان نیست که بگوید: حجریت برای انسان ضرورت ندارد. نه، می خواهد بگوید: عدم آن ضرورت دارد. مرحوم آخوند چون نمی تواند از این مسئله فرار کند لذا می فرماید: در اینجا قضیه به یک قضیه موجبه ممتنع الوجود برمی گردد یعنی **الإنسانُ لیسَ بِحَجْرٍ بِالضَّرورةِ** به **الإنسانُ مُمتنعُ الحَجْريةِ** برمی گردد. چرا؟ چون در اینجا نمی توانیم برای انسان ضرورت را از عدم حجریت سلب کنیم نه اینکه بخواهیم بگوییم: حجریت برای انسان ضرورت ندارد بلکه ممکن است، نه می خواهیم بگوییم: اصلاً ممتنع است ولی چون در اینجا متکلم نمی تواند ایجاد نسبت سلبیه را بکند چون سلب عدم است و عدم، کیف بر نمی دارد، این مسئله مرحوم آخوند و امثال ایشان را مضطر کرده است که بگویند: قضیه سالبه به قضیه موجبه برمی گردد متنها وصف در قضیه سالبه ضروریه بود و در موجبه امتناع می شود ولی در واقع همان سالبه است. ما می گوییم: چرا لقمه را دور می گردانید؟! چه اشکال دارد که در عالم اعتبار ... چون سلب عدم است معنایش این است که کیف بر نمی دارد؟! نه، ما إن شاء الله در جلسه بعد بین قضایای ذهنیه و قضایای خارجیه فرق می گذاریم.

فرق بین قضایای ذهنیه و خارجیه در عالم اعتبار

بین قضایای ذهنیه و خارجیه در عالم اعتبار فرق هست و ما روی عدم حساب باز می کنیم. اگر عدم قابلیت برای اتصاف را نداشته باشد دیگر ترتب آثار و تبعات بر عدم چه معنایی دارد؟! یک وقت می گوید:

شخص استعداد ندارد و یک وقت می‌گویید: او قابلیت استعداد را ندارد، این دو مطلب است. یک وقت می‌گوییم: استعداد این را ندارد یعنی امشب حالش خوش نیست و حواسش پرت است و اگر درس بگویید نمی‌فهمد و بالآخره قضیه‌ای در منزل یا بیرون اتفاق افتاده و حواس او پرت است. إن شاء الله یک هم‌چنین اتفاقاتی نمی‌افتد. نمی‌فهمد تا زمانی که رفع مشکل شود.

یک وقت می‌گوییم: نه، طرف اصلاً نمی‌فهمد و تا مشکل او حل نشود نمی‌فهمد، بیخود تلاش نکن! مشکل او را حل کن، آن وقت می‌فهمد!! دو مطلب است و ما به دو مدل می‌خواهیم قضیه را برسانیم؛ یک وقت قضیه به عنوانی که عدم، عدم موقت است و یک وقت عدم، عدم دائم است مگر اینکه مشکل حل شود! قضیه فرق می‌کند و اینها از این نکته غافل بوده‌اند و به این نکته‌ها نرسیده بودند!

عدم فرق بین سلب ضرورت و ضرورت سلب در کلام مرحوم آخوند

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرماید: عدم فرق بین سالبه در دو سلب ضرورت یا ضرورت سلب، نه به خاطر آن چیزی است که قبلی‌ها گفته‌اند که اصلاً در قضیه سالبه نسبت نیست بلکه به خاطر آن چیزی است که ما آن را در حکمت خودمان تدوین نمودیم که در قضیه سالبه ما، سالبه به قضیه موجه برمی‌گردد و آن نسبتی را که متأخرین از حکماء دنبال آن بودند که آن نسبت را در قضیه سالبه ایجاد کنند، ما همان نسبت را با برگرداندن سالبه ضروریه به قضیه موجه ممتنع المحمول کسب و تحصیل می‌کنیم فلذا دیگر در این صورت مشکلی پیش نمی‌آید. کأنّ مرحوم آخوند با این بیان می‌خواهد جمع بین مکتب قدام و متأخرین را با طرح مکتب جدید برای خودش بنماید.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد